

مطالعه در حوزه مجهول

حسین خلخالی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و
دبیر دبیرستان پانزده خرداد ساری

چکیده

دربارهٔ جمله‌های مجهول به جهت شباهت صوری یا گشتاری با بسیاری از جمله‌های سه‌جزئی اسنادی و غیر اسنادی، در کتب دستور زبان فارسی نظرات متفاوت و متناقضی مطرح شده اما در منابع زبان‌شناسی کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. با بررسی و جمع‌بندی دیدگاه‌ها و ارائه قانون مجهول‌سازی، شرط مجهول‌پذیری یا عدم مجهول‌پذیری فعل در جمله‌های مورد مناقشه با برهان نمایانده شده است.

دیگر آنکه جمله‌های «او خسته شد/ در گشوده شد/ بروید در راه دفاع از حق کشته شوید./ به عدوی ضعیف فریفته مشو.» مجهول‌اند یا معلوم و اگر مجهول‌اند نوع و زمان فعل آن‌ها چیست؟

در کتاب‌های درسی و کتاب معلم پاسخ درخوری برای این سؤال‌ها نیست و در منابع زبان‌شناسی به آن‌ها توجه چندانی نشده است. در کتب دستور زبان فارسی نیز با تحلیل‌ها و نام‌هایی چون «مجهول معنایی»، «مجهول‌واره»، «مجهول‌نما» و «مجهول با فعل اسنادی» روبه‌رو می‌شویم و حتی می‌بینیم که گاه نویسنده‌ای (با کمال تعجب) فرض‌های متناقضی دارد. همین مسائل آموزش زبان را دشوار می‌کند. برای حل این مشکل، ساده‌ترین راه این است که از مجموع تعاریف و توصیفی که دستورنویسان و زبان‌شناسان ارائه کرده‌اند قاعدهٔ روشمند زیر را با تأکید بر بند ۲ به‌عنوان «قانون مجهول‌سازی» در دستگاه زبان فارسی مطرح نماییم.

قانون مجهول‌سازی:

۱. فعل متعدی (گذرا به مفعول) باشد.
۲. اسناد فعل به صورت مفعولی + شدن به مفعول - که در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد - امکان داشته باشد.
۳. صفت مفعولی + فعل معین از مصدر شدن البته فعل مجهول «در آثار پیشینیان به‌ویژه در متون دورهٔ سامانیان و غزنویان بیشتر با فعل معین «آمدن» صرف می‌شده و به تدریج «آمدن» جای خود را به «شدن» داده است. افزون بر «آمدن و شدن» فعل مجهول گاهی در گذشته «با گشتن و گردیدن» نیز صرف می‌شده است. (گیوی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

جمله‌هایی با فعل نقل و حکایت مجهول نیستند تنها نهادشان با حضور شناسهٔ فعل حذف شده است. سرچشمهٔ این خطا که این‌ها مجهول‌اند، ترجمهٔ آزاد فعل‌های مجهول عربی است؛ مثلاً فعل «حکمی» را نصرالله منشی به جای «گفته شد»، «آورده‌اند که» ترجمه کرده است

کلیدواژه‌ها: مجهول صوری، مجهول

معنوی، قانون مجهول‌سازی، گذرا کردن

جمله‌های سه‌جزئی، مجهول‌نما، مجهول

اسنادی و مجهول‌واره

مقدمه

یکی از ویژگی‌های فعل، «معلوم و مجهول» است. در این مقاله، مجهول از منظر زبان معیار امروز و در حد نیاز، در متون تاریخی از زوایای گوناگون کاویده می‌شود؛ زیرا کتاب درسی به صورت ساده و روان از آن گذشته است. شاید مؤلفان محترم، صرفاً به جنبهٔ عمومی آموزش فعل مجهول نظر داشته‌اند.

ظاهراً امر موجهی است اما گاه در متون درسی با جمله‌هایی روبه‌رو می‌شویم که چالش برانگیزند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «همیشه فعل مجهول از فعل گذرا به مفعول ساخته می‌شود» (وحیدیان و عمرانی، ۱۴۶: ۱۳۸۲) آیا جمله‌های گذرا به مفعولی نظیر «رستم در شاهنامه چهرهٔ محبوب و ملی دارد/ علی مرا ناراحت کرد/ زکریای الکل را کشف کرد» مجهول می‌شوند؟

بیان شود و هر مورد می‌تواند ساختار دستوری خاصی داشته باشد؛ مثلاً وقتی که می‌گوییم:

۱. دوچرخه به سرقت رفت

۲. دوچرخه سرقت شد

۳. دوچرخه دزدیده شد

۴. دوچرخه توسط دزد به سرقت رفت

همهٔ جمله‌ها مفهومی را با برجسته‌نمایی خاصی بیان

با این قانون می‌توان جمله‌ها را دقیق‌تر بررسی کرد و گفت چرا بعضی از جمله‌ها مجهول نمی‌شوند و یا مجهول نیستند و یا مجهول می‌شوند و مجهول هستند. در کتاب درسی جملهٔ «رستم چهرهٔ محبوب و ملی دارد» جملهٔ گذرا به مفعول شمرده شد. چون فعل جمله قابلیت تبدیل به صفت مفعولی + شدن و امکان اسناد به نهاد جدید را ندارد.

بنابراین، در زبان معیار قابلیت مجهول‌پذیری ندارد. همین‌طور جمله‌های «علی مرا ناراحت کرد/ زکریای رازی الکل را کشف کرد» دست کم گونهٔ مجهولشان در زبان امروزی کاربرد ندارد؛ اگرچه می‌توان برای جملاتی با ساختار جملهٔ «زکریای رازی الکل را کشف کرد» در متون تاریخی شاهد مثالی یافت: «در این کتاب بیان کرده آمد در کشف نوروز که به نزدیک ملوک عجم کدام روز بوده است.» (خیام، ۱۳۸۸: ۱۹)

محمدرضا باطنی دربارهٔ جمله‌های چهار جزئی با مسند (تمیز) و سه‌جزئی گذرا به مفعول می‌گوید: «به نظر می‌رسد که تمایل زبان فارسی بر این باشد تا وقتی که از ساختمان معلوم می‌توان استفاده کرد از مجهول استفاده نکنند. علاوه بر مجهول صوری (فعل مجهول با قاعده) که به کمک «شدن» ساخته می‌شود زبان فارسی از سه وسیلهٔ دیگر نیز برای بیان مجهول استفاده می‌کند که این سه طریق از نظر صوری مجهول نیستند ولی از نظر معنایی مجهول می‌باشند:

۱. وجه شخصی: او را باید دید/ اگر بشود رفت

۲. استفاده از سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل: می‌گویند او

آدم خوبی است/ زدندش

۳. تغییر فعل واژگانی، به طوری که ساختمان جمله ثابت می‌ماند و فقط واژگانی که در جایگاه فعل قرار می‌گیرد عوض می‌شود: نتیجه را اعلام کرد ← نتیجه اعلام شد/ برادرش را کتک زد ← برادرش کتک خورد/ آن‌ها را شکست دادند ← آن‌ها شکست خوردند» (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

احمدی گیوی نیز می‌گوید: «گاهی فاعل فعل معلوم نیست و به جای اینکه آن را با ساختار مجهول بیاوریم، با عبارت فعلی معلوم می‌آوریم: «دوچرخه به سرقت رفت/ هر شب ده نفر از پا درمی‌آیند» و گاهی بعضی از فعل‌ها از نظر ساختار معلوم‌اند ولی در معنا مجهول‌اند؛ زیرا فاعل آن‌ها برای خواننده یا نویسنده مجهول است. از این گروه‌اند: فعل‌های نقل و حکایت مانند آورده‌اند/ نقل کرده‌اند/ نقل است/ گویند/ می‌گویند/ می‌گفتند و پاره‌ای از فعل‌های مصدر پرسیدن و بستن در جمله‌های: حاتم طایی را پرسیدند/ راه‌ها را بسته‌اند» (گیوی، ۱۳۸۴: ۲۶۴ - ۲۶۵)

چنان که ملاحظه شد، استاد احمدی گیوی اذعان دارند که این فعل‌ها معلوم‌اند و مفهوم مجهول دارند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که مجهول معنایی را باید جزء قواعد زبان پنداشت یا باید آن را در حوزهٔ ادبیات و در علم معانی و بیان بررسی کرد. چون در علم بیان سعی می‌شود یک مفهوم برای انگیزش هنری و لذت ادبی در مخاطب به شیوه‌های گوناگون

می‌کنند اما ساخت دستوری متفاوتی دارند و کاربران زبان آن‌ها را بسته به موقعیت‌ها و عوامل برون‌زبانی به کار می‌برند. پس مجهول‌انگاری این جمله‌ها در دستور زبان پسندیده نیست و با قوانین دستور زبان همخوانی ندارد.

از طرف دیگر جمله‌های غیر شخصی را نباید مجهول پنداشت؛ زیرا یکی از شروط مجهول، حذف نهاد و جایگزین کردن مفعول به جای نهاد است. در صورتی که جمله‌های غیر شخصی نهادپذیر نیستند. فرض پذیرش مجهول معنایی دست کم باید برای آن‌ها نهادی قابل تصور باشد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «راه را بسته‌اند» دزد، راهزن، پلیس یا شرطه نهاد جمله است که آن را کتمان نموده‌ایم. این قاعده در جمله‌های غیر شخصی صدق نمی‌کند و اصلاً چنین امکان زبانی‌ای وجود ندارد اما خود جملهٔ «راه را بسته‌اند» جملهٔ معلومی است که در آن نهاد به قرینهٔ شناسه حذف شده است. آیا باید قاعدهٔ حذف نهاد جدا به قرینهٔ شناسه را از حوزهٔ آموزش زبان حذف کرد؟ بدون شک هیچ توجیه زبانی‌ای برای حذف این قاعده



وجود ندارد.

فعل جمله‌های نقل و حکایت را مجهول پنداشتن نیز قابل مناقشه است؛ زیرا حذف نهاد یا مسندالیه این جمله‌ها، چه به دلیل گم بودگی برای نویسنده و گوینده باشد چه بی‌ارزشی و آشکارشدگی بیش از حد، مربوط به علم بیان است نه دستور زبان. «اغلب گفته می‌شود فعل مجهول آن است که فاعل نداشته باشد. این سخن به کلی نادرست است؛ چگونه ممکن است کاری صورت پذیرد و انجام دهنده، یعنی فاعلی (نهادی)، نداشته باشد. به یقین، این اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که در این قبیل افعال اهمیت مفعول بیش از فاعل است و مسئله اساسی وقوع آن عمل است نسبت به کسی که به دلایلی مهم‌تر است و مفعول جمله را تشکیل می‌دهد. (وزین‌پور، ۱۳۷۰: ۶۴)

البته مترجمان نیز در این امر بسیار دخیل بوده‌اند؛ مثلاً فعل «حکّی» را نصرالله منشی در ترجمه آزادش به صورت فعل معلوم «آورده‌اند که» ترجمه کرده است. لذا چنین تصور شده که فعل جمله‌های نقل و حکایت، مجهول است. دیگر آنکه ما در زبان مقوله‌هایی به نام ضمائر و اسم‌های مبهمی نظیر فلان، بهمان، یکی، کسی، این و آن (بدون مرجع) داریم که نهاد چنین جمله‌هایی واقع می‌شوند و گاهی محذوف‌اند، نه اینکه فعل جمله مجهول باشد و دلیل مجهول به نظر رسیدن آن‌ها همین نهادهای مبهم‌اند. جمله‌هایی نظیر «نتیجه اعلام شد/الکل کشف شد». اگر ببنداریم مجهول «نتیجه را اعلام کرد» و «الکل را کشف کرد»، هست و به اصطلاح «مجهول اسنادی‌نما» هستند. (کیوی، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

در نتیجه، باید از شیوه گذرا کردن فعل‌های اسنادی - که در کتاب درسی مطرح شد - چشم پوشید و سه جزئی اسنادی بودن آن‌ها را انکار کرد یا اینکه این جمله‌ها را با دو «کارکرد» اسنادی و مجهول به حساب آورد که به نظر می‌رسد کار عاقلانه‌ای نیست. همچنین، جمله‌های سه‌جزئی اسنادی با فعل «شد و گشت» و در گونه‌های تاریخی با «آمد و آید» مثل جمله «حسنک پیدا آمد = حسنک ظاهر شد» را نیز نباید سه جزئی اسنادی پنداشت؛ زیرا این جمله‌ها شکل مجهول جمله‌های چهار جزئی با مسند یا سه‌جزئی با فعل مرکب‌اند.

در یکی از منابع مورد مطالعه برای این پژوهش نوعی مجهول آمده که در هیچ منبع دیگری به

آن اشاره نشده است؛ اینکه «گاهی قبل از افعال مشتق از مصادر شدن، گشتن، گردیدن، آمدن و افتادن به جای آنکه ریشه یا بن فعل متعدی + های غیر ملفوظ (صفت مفعولی)، یک کلمه دیگری می‌آید که معنی اسم مفعول یا صفت مفعولی می‌دهد. چه از زبان فارسی چه از زبان عربی؛ مانند: پسند آمد/ گرفتار شد/ معلوم شد/ تعیین شد. آن‌ها را هم باید فعل مجهول بدانیم.» (شریعت، ۱۳۷۱: ۱۶۷) در این گونه موارد می‌توان گفت «وقتی شدن به‌عنوان فعل واژگانی (فعل اصلی) به کار رود، تنهاست ولی هنگامی که به‌عنوان عنصر سازنده مجهول به کار رود، با یک فعل واژگانی (فعل اصلی که به‌صورت مفعولی) همراه است.» (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۲۸) با این نکته باریک‌دکتر باطنی می‌توان بر نظریه دکتر شریعت اشکال وارد کرد؛ زیرا در این جمله‌ها خود «شد» فعل واژگانی است و بنابراین، این جمله‌ها نمی‌توانند مجهول باشند.

از نظر محمدجواد شریعت «صحیح‌ترین راه برای تشخیص این مورد، این است که ببینیم آیا جزء اصلی فعل، یعنی قبل از «شدن و گردیدن» را می‌توان به معنی صفت مفعولی حساب آورد یا نه. اگر چنین باشد مجموعه فعل، مجهول است. در جمله «گرسنه شود» جزء اول (یعنی گرسنه) صفت مفعولی ندارد و فعل مجهول نیست.» (شریعت، ۱۳۷۱: ۶۵ - ۶۴) اما در جمله «گرفتار شد» جزء اول براساس قاعده «بن ماضی + ار» صفت مفعولی است و در جمله پسند آمد و معلوم شد» نیز «گاهی، بن مضارع به جای صفت مفعولی استعمال می‌شود و اسم مفعول عربی در زبان فارسی به‌عنوان صفت مفعولی به کار می‌رود» (همان، ۲۵۷). در نتیجه این فعل‌ها مجهول‌اند.

این نظریه دو اشکال عمده دارد:

۱. اشکالی که براساس دیدگاه دکتر باطنی بر این قاعده وارد است.
۲. اگر صفت مفعولی با این ویژگی را در ساختمان فعل بپذیریم، پس در این جمله‌ها اگر به جای «شد» فعل معین «بود یا باشد» بیاید باید فعل این جمله‌ها را ماضی بعید و التزامی به حساب آورد؟ چون از نظر دکتر شریعت مهم نیست صفت مفعولی از «بن فعل + ه» باشد یا غیر آن؛ آیا این هنجارگریزی از قواعد دستوری نیست؟

هر فعل گذرا به مفعولی، مجهول نمی‌شود بلکه باید امکان اسناد فعل، به صورت صفت مفعولی + شدن به نهاد در زبان فارسی معیار باشد

پی‌نوشت‌ها

۱. تعریف مجهول الف. گروهی که به تعریف مجهول پرداخته‌اند اغلب دستور نویسندگان (گرچه بعضی از این اندیشمندان در زبان‌شناسی هم قلم‌فرسایی نموده‌اند).

۱. فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده شود و فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده شود. (دستور زبان فارسی، خاتلری: ۸۵)

۲. فعل مجهول آن است که به مفعول نسبت داده شود به استعانت فعل شدن صرف می‌شود. (دستور زبان فارسی، پنج استاد، ص ۱۰۲)

۳. فعلی که به فاعل نسبت داده شود معلوم و فعلی که به مفعول نسبت داده شود، مجهول نامیده می‌شود. (فعل) احمدی گیوی، ص ۲۵۸

۴. اگر فعلی فاعلش معلوم باشد معلوم وگرنه آن را مجهول می‌گویند. (دستور زبان فارسی، شریعت، ص ۱۶۵)

ب. گروهی که به توصیف فعل مجهول پرداخته‌اند بیشتر زبان‌شناسانند و به ندرت افرادی هستند که به هر دو جنبه تعریف و توصیف توجه کرده‌اند.

۱. فعل مجهول به صورت صفت مفعولی به‌علاوه شکل صرف شده مناسب از فعل معین شدن ظاهر می‌شود. (دستور زبان فارسی، مشکوة‌الدینی، ص ۱۵۴)

۲. فعل مجهول از صفت مفعولی فعل اصلی + ساخت مختلف فعل معین شدن ساخته می‌شود. (دستور زبان فارسی ۲، انوری و گیوی ص ۶۷)

۳. برای ساختن فعل مجهول، صفت مفعولی به کمک صیغه‌های مختلف فعل معین «شدن» به کار می‌رود. (دستور زبان فارسی آموزشی، وزین پور، ص ۶۴)

۴. در آخر ریشه یا بن ماضی متعددی حرف «ها» غیر ملفوظ اضافه می‌کنیم. بعد از آن، فعلی از مصادر شدن، گردیدن، گشتن، آمدن و افتادن را صرف می‌کنیم. (دستور زبان فارسی، شریعت، ص ۱۶۵)

مجهول‌ناپذیری فعل امر

از دیگر چالش‌ها، اختلاف در مجهول‌پذیری فعل امر است. البته این اختلاف نظر تنها به مجهول‌پذیری ختم نمی‌شود بلکه دامنه‌اش به صیغه‌های فعل امر نیز می‌رسد. در این مقاله قصد کاویدن فعل امر را نداریم. اما چون صیغه‌های فعل امر در روشن شدن بحث ما مؤثرند به ناچار هر چند کوتاه باید به آن‌ها اشاره‌ای کنیم. فعل امر در زبان فارسی معیار، دو صیغه دارد:

مجهول‌پذیری فعل امر اشاره کرده‌اند: دو منبع، کتاب راهنمای معلم صفحه ۱۴۸ و «دستور کاربردی» ویژه معلمان از نیلوفر اعلائی، صفحه ۳۷. محل ارجاع آن‌ها، وحیدیان و عمرانی است و دکتر شریعت بدون ذکر مثالی گفته است «فعل امر و نهی به ندرت مجهول می‌شود.» (شریعت، ۱۳۷۱: ۱۶۷)

احتمالاً آقایان وحیدیان و عمرانی تحت تأثیر نظر دکتر شریعت بوده‌اند.

چهارمین منبع کتاب فعل «احمدی گیوی»

است. البته از کلامش چنین برمی‌آید که به مجهول‌پذیری فعل امر اعتقادی ندارد؛ با وجود این، دچار تردید می‌شود و می‌گوید: «در سه شاهد زیر فعل امر به صیغه مجهول آمده است: «به عدوی ضعیف فریفته مشو/ خونین شو/ و دریده شو» اما در هر سه می‌توان صفت مفعولی را مسند و فعل «شد» را ربطی گرفت نه فعل معین.» (گیوی، ۱۳۷۴: ۲۶۳ - ۲۶۲).

در هر سه مورد فعل «امر اسنادی» است؛ زیرا «تو» به‌عنوان نهاد جمله، محذوف است؛ یعنی: تو، به عدوی ضعیف فریفته مشو.

جمله «بروید در راه دفاع از حق کشته شوید» به‌عنوان شاهد مثال در سه منبع بالا به صورت تکراری آمده است اما به دلایل زیر نمی‌توان آن را امر مجهول پنداشت:

۱. «امر طلب انجام کاری را از کسی یا کسانی می‌رساند و در فعل مجهول فاعل معلوم نیست تا از او درخواست انجام کار شود. از این روست که فعل امر معمولاً به صیغه مجهول ساخته نمی‌شود.» (همان: ۲۶۳)

دوم شخص مفرد با شناسه تھی، و دوم شخص جمع با شناسه «ید». به ظاهر، این صیغه امر شبیه به فعل التزامی است. یکسانی دو ممیزه مهم «ب، ید» در فعل امر و التزام و یا حذف «ب» در هر دو مورد و جنبه التزام فعل مضارع التزامی مخاطب را به اشتباه می‌اندازد تا فعل امر را مثل مضارع التزامی شش صیغه‌ای پندارد؛ با این تفاوت که در دوم شخص مفرد به جای شناسه «ی» شناسه تھی می‌آید (محتشمی، ۱۳۷۰: ۱۴۹) یا اینکه تصور شود «امر دو صیغه دارد و برای بیان دیگر صیغه‌ها می‌توان از مضارع التزامی کمک گرفت.» (مرزبان راد، ۱۳۷۰: ۷۵).

اما آیا فعل امر مجهول می‌شود؟ «فعل امر هم به ندرت مجهول می‌شود؛ مثل بروید در راه دفاع از حق کشته شوید.» (وحیدیان/ عمرانی، ۱۳۸۲: ۵۲) از بین منابع مورد مطالعه چهار منبع به

۲. هر فعل مجهول شکل معلومی دارد که در نوع و زمان با فعل معلوم مطابقت دارد. جمله‌های قابل تصور معلوم از جمله بروید در راه دفاع از حق کشته شوید» عبارت‌اند از:

– بروید من شما را در راه دفاع از حق بکشیم. (التزامی)

– بروید ما شما را در راه دفاع از حق بکشیم. (التزامی)

– به خاطر شناسه «ید» این صیغه قابل تصور نیست)

– بروید شما خودتان را در راه دفاع از حق بکشید. (التزامی)

– بروید او شما را در راه دفاع از حق بکشد. (التزامی / امری)

– بروید آن‌ها شما را در راه دفاع از حق بکشند. (التزامی)

تنها یک مورد دو حالت التزامی و امری قابل تصور است؛ آن هم به جهت شباهت رو ساخت هر دو فعل. اگر خوش‌بینانه به موضوع نگاه کنیم و بگوییم شکل معلوم جمله مجهول «بروید در راه دفاع از حق کشته شوید» جمله‌ای امری است، باز هم، براساس دلیل شماره ۱ فعل امر صورت مجهول ندارد.

۳. اگر بپذیریم که در پنج جمله بالا حرف ربط «که» بعد از بروید به قرینه معنوی پنهان است، باید فعل هر پنج جمله، التزامی باشد.

در حقیقت اگر چیزی در این جمله‌ها قابل مناقشه باشد، امر مجهول نیست بلکه «امر اسنادی» و «مجهول التزامی» است. در فعل دوم شخص مفرد التزامی چنین مشکلی وجود ندارد؛ مثلاً جمله «به عدوی ضعیف فریفته مشو» بی‌شک امر اسنادی است؛ زیرا در مضارع التزامی برای دوم شخص شناسه «ی» وجود دارد. اگر فعل مضارع التزامی بود، می‌بایست به صورت «مشوی» می‌آمد. حتی این فعل‌ها را مجهول‌واره یا مجهول‌نما (یعنی «در نگاه نخستین مجهول می‌نماید اما وقتی دقت می‌کنیم، درمی‌یابیم مسند و فعل ربطی است»؛ گیوی، ۱۳۷۴: ۲۶۰) هم نباید پنداشت؛ زیرا در این جمله‌ها شناسه به‌عنوان مهم‌ترین عامل تشخیص وجود دارد. در صورتی که جمله‌های مجهول‌واره و مجهول‌نمای «کودک خسته شد/ مرد به مرور زمان پخته و مجرب می‌شود/ آهن گداخته شد/ در گشوده شد» در حالت اسنادی و مجهول رو ساخت و شناسه یکسانی دارند.

احمدی گیوی برای تشخیص مجهول‌نما و مجهول‌واره دلیلی ارائه نکرده و تنها گفته است «با قاطعیت نمی‌توان داوری کرد» (همان: ۲۶۶).

در نگاه نخست به نظر می‌رسد، فعل مجهول است اما با اندک دقت معلوم می‌گردد که مسند و فعل ربطی است. با دقت در ساختار جمله‌ها و مقایسه آن‌ها می‌توان به قاعده مناسبی برای فعل مجهول‌نما و مجهول‌واره – که در حقیقت همان جمله‌های سه‌جزئی اسنادی‌اند – دست یافت و علت مجهول نبودن آن‌ها را بیان کرد. ساختار این جمله‌ها یکی از اشکال زیر است:

۱. صفت مفعولی فعل لازم + شد: کودک خسته شد.

فعل «خست» در زبان فارسی معیار تحول

معنایی و دستوری یافته است و به معنی «زخمی کرد و خراشید» به کار نمی‌رود و اگر اهل زبان بخواهد این مفهوم را بیان کند، از جمله «کودک مجروح شد یا کودک زخمی شد و تیغ دستم را خراشید یا زخمی کرد» استفاده می‌کند. به لحاظ طبقه دستوری، در زبان معیار «خست» به‌عنوان فعل به کار نمی‌رود و فقط به شکل «خسته» به معنی «ناتوان» در طبقه دستوری صفت به کار گرفته می‌شود. دیگر اینکه گذرا به مفعول نیست تا بتوان جمله «کودک خسته شد» را گونه مجهول به حساب آورد.

۲. صفت مفعولی فعل متعدی + معطوف شدن به صفتی غیر بن فعل: «مرد به مرور زمان پخته و مجرب می‌شود.»

در این گونه جمله‌ها معطوف شدن به غیر بن فعل خود دلیلی بر مجهول نبودن فعل است.

۳. صفت مفعولی فعل مجهول از خانواده فعل دووجهی باشد؛ به هر دو صورت معلوم و مجهول قابل تأویل است اما اهل زبان در بسیاری از موارد براساس شم زبانی برای تمایز جمله معلوم از مجهول با معنایی یکسان یا نزدیک به هم از جمله‌های معادل استفاده می‌کند؛ مثلاً برای حالت اسنادی دو جمله «آهن گداخته شد و در گشوده شد» از جمله‌های «آهن داغ/ ذوب شد و در باز است» استفاده می‌نماید.

منابع

۱. احمدی گیوی؛ فعل، انتشارات قطره، چ. اول، تهران، ۱۳۸۴.
۲. انوری و احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی، ویرایش دوم، چ چهاردهم، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۵.
۳. باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری، انتشارات امیرکبیر، چ. هفتم، تهران، ۱۳۷۴.
۴. حاکمی، اسماعیل و جعفر شعار؛ گفتارهای دستوری، انتشارات امیرکبیر، چ. هفتم، تهران، ۱۳۴۸.
۵. خیام نیشابوری، عمر ابن ابراهیم؛ نوروزنامه، به کوشش علی حسوری، نشر چشمه، چ. چهاردهم، ۱۳۸۸.
۶. شریعت، محمد جواد؛ دستور زبان، انتشارات اساطیر، چ. پنجم، ۱۳۷۱.
۷. اعلایی، نیلوفر؛ دستور کاربردی ویژه معلمان، نشر سایه‌گستر، چ. اول، قزوینی، ۱۳۷۸.
۸. قریب، عبدالعظیم؛ دستور پنج استاد، به کوشش امیر اشرف الکتابی، انتشارات جهان دانش، چ اول، ۱۳۷۳.
۹. محتشمی، بهمن؛ دستور کامل زبان فارسی، انتشارات اشراقی، چ. اول، ۱۳۷۰.
۱۰. مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی؛ دستور زبان فارسی بر پایه گشتاری، مشهد، چ. سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
۱۱. مرزبان، راد؛ دستور سوده‌مند، جهاد دانشگاهی، چ. هفتم، ۱۳۷۰.
۱۲. قاسم‌پور، حسین و مهدی قائمیان؛ کتاب راهنمای معلم، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ. سوم، ۱۳۸۴.
۱۳. نائل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، انتشارات توس، چ. نهم، ۱۳۶۸.
۱۴. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی، انتشارات سمت، چ. پنجم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. وزین‌پور، نادر؛ دستور زبان آموزشی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۰.